



دگرگونی در عملیات‌های تثبیت و بازسازی

Hans Binnen Dijk and Stuart E. Johnson, *Transforming for Stabilization and Reconstruction Operations*, National Defence University Press, Washington D.C, 2004, 146pp

مقدمه

بدون تردید، یکی از دلایل اصلی اوضاع نامناسب عراق، عملکرد نه چندان منظم و بی‌برنامه آمریکایی‌ها بوده است. بعد از حمله و تسلط بر عراق، آمریکایی‌ها دریافتند که محاسبه آنها در مورد بسیاری از معادلات عراق چندان صحیح نبوده است و اگر تعداد اشتباهات آنها کمتر بود با تشدید تنش، درگیری، بی‌ثباتی و ناامنی روبرو نمی‌شدند. اما سؤال این است که این اشتباهات کدامند؟ هرکدام از آنها چه عواقب و آثار منفی برای آمریکا در پی داشته‌اند؟ آنها به کدامیک از اشتباهات خود واقف شده و درصدد جبران مافات برآمده‌اند؟ و در نهایت آنکه کدامیک از این اشتباهات، نقش اساسی‌تری در اوضاع ناآرام کنونی عراق داشته است؟ آیا اصولاً اوضاع عراق محصول این اشتباهات است یا عوامل دیگری نیز در آن دخیل‌اند؟ عدم وجود برنامه مناسب و ناتوانی نیروهای ایالات متحده برای بازسازی و ایجاد ثبات در عراق پس از اشغال از جمله مواردی است که این کتاب به آن پرداخته و راهبردهایی برای پیشگیری از تکرار این اشتباه در آینده ارائه کرده است.

الف. معرفی کتاب

کتاب دگرگونی در عملیات‌های تثبیت و بازسازی که توسط دانشگاه دفاع ملی ایالات متحده به چاپ رسیده، عملیات‌های اخیر نظامی آمریکا در افغانستان و عراق را بررسی کرده است. عملیات‌هایی که ویژگی بارز آنها شکست سریع دشمن است. این موضوع از دیدگاه جدیدی مورد بررسی قرار گرفته و نویسندگان کتاب به این امر اشاره دارند که شکست فوری دشمن به معنای پیروزی کامل و تسلط بر همه امور نیست؛ زیرا پس از عملیات نظامی و شکست دشمن، نیروهای پیروز وارد مرحله مهمتری می‌شوند که «ایجاد ثبات و بازسازی» نام دارد. اگر نیروها برای این مرحله آمادگی و برنامه قبلی نداشته باشند، نمی‌توانند پیروزی خود را تثبیت کرده و کنترل اوضاع را به دست گیرند.

نیروهای نظامی باید از آمادگی کافی برای پاسخ‌گویی به اقدامات غیرقانونی گروه‌های طرفدار رژیم پیشین که درصدد برهم‌زدن اوضاع هستند، برخوردار باشند. قبل از اینکه حمله‌ای برای ساقط کردن رژیم صورت بگیرد، باید برنامه منظمی برای تشکیل دولت وجود داشته باشد تا هرچه سریع‌تر اوضاع تحت کنترل قرار گیرد و با استفاده از نیروهای دولت موقت ثبات برقرار شود. همچنین، نیروهای ارتش شکست خورده باید تحت کنترل قرار گیرند؛ زیرا آنان با توجه به برخورداری از مهارت نظامی می‌توانند علیه نیروی نظامی حاکم مقاومت کنند و یا به تشجیع مخالفان بپردازند.

مطابق تحلیل نویسندگان کتاب، همراه با راهبرد شکست سریع دشمن، ارتش آمریکا باید در زمینه عملیات‌های اجرایی آمادگی داشته و از منابع مورد نیاز جهت تأمین ثبات و شروع بازسازی بعد از پایان عملیات نظامی برخوردار باشد و این کار را سریعاً آغاز نماید. در واقع، امروزه عملیات‌ها در دو مرحله اجرا می‌شوند، یکی مرحله شکست دشمن و دیگری مرحله بعد از شکست دشمن. از طریق برنامه‌ریزی برای عملیات‌های بازسازی و ثبات‌سازی می‌توان پیروزی بر دشمن را تکمیل کرد و ثبات و امنیت را برقرار نمود. تلاش برای ایجاد ارتباط و توافق نظر با ارتش شکست خورده یا تسلیم شده نیز در این راستا قابل ارزیابی است.

هدف اصلی کتاب این است که نشان دهد مفهوم جدیدی از عملیات به وجود آمده که باید مورد توجه قرار گیرد. این عملیات جدید، برنامه‌ریزی و سازماندهی برای ثبات و

بازسازی با هدف پایان بخشیدن به جنگ داخلی و شکاف میان پایان عملیات تهاجمی اصلی و شروع فرآیند ملت‌سازی است. امروزه استراتژی حمله بر این اساس است که در کنار طراحی عملیات تهاجمی باید طرح‌هایی برای فرهنگ سازی، ملت‌سازی، ثبات‌سازی و بازسازی همگام با شکست نظامی دشمن وجود داشته باشد. در این میان، فرآیند ملت‌سازی بسیار مهم است زیرا بدون توجه به این موضوع، هرچند ممکن است آمریکا یا هر کشور دیگری در جنگ پیروز شود ولی صلح را از دست خواهد داد. ماهیت متغیر جهانی و توسعه ارتباطات این منطق را به ایالات متحده و متحدانش تحمیل می‌کند که در کنار استراتژی جنگ، استراتژی پس از آن را نیز طراحی کنند.

این کتاب در نه فصل تهیه و تنظیم شده است. در فصل نخست مداخلات متوالی آمریکا پس از جنگ سرد که موجب افزایش بیشتر جاه‌طلبی‌های این کشور شده مورد بررسی قرار گرفته است. به این امور توجه شده که تغییر رژیم‌ها و مأموریت‌های بازسازی و ثبات‌سازی در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد یا با شکست مواجه شود. پنج تا هفت سال مهلت تاریخی مناسبی برای ملت‌سازی است. پیروزی سریع و قاطعانه نظامی، تضمینی برای صلح و ثبات بعد از جنگ نیست. تأمین امنیت داخلی کشور اشغال شده بعد از پایان عملیات نظامی مسأله بسیار مهمی است. همچنین تأسیس دولت موقت و مشروع نیز ضرورتی مهم است.

در فصل دوم، راه‌کارهایی برای طراحی و اجرای عملیات بازسازی و ثبات سازی مطرح شده‌اند، که شامل استراتژی برای پیروزی در جنگ و پیروزی در صلح، تلاش برای ایجاد وحدت، برنامه‌ای هماهنگ و متحد برای بازسازی و ایجاد ثبات، فهم صحیح فرهنگ بومی، احیای سریع توانایی‌های محلی و انطباق آن با امور بازسازی و ثبات سازی می‌شود.

در فصل سوم به اشکال بالقوه منازعه با ایالات متحده پس از عملیات جنگی اشاره شده که نشان می‌دهد این کشور باید آمادگی و توان لازم را در این زمینه داشته باشد. اقتصاد کشور اشغال شده و نیز مقدار نیروهایی که می‌توانند در بازسازی و ثبات‌سازی کمک کنند، باید مورد ارزیابی قرار گیرند؛ علاوه بر آن باید آمارهایی در زمینه تعداد نیروهای پلیس و مهندسانی که

می‌توانند در بازسازی کمک کنند و همچنین مراکز اصلی و مهم شهری و خدماتی و بسیاری موارد دیگر جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شوند.

در فصل چهارم، به دو مدل برای سازماندهی عملیات پس از جنگ اشاره شده است. در این زمینه باید در درجه نخست واحدهای اصلی برای انجام وظیفه به صورت فعال وجود داشته باشند و در درجه بعد گروه‌های احتیاط نیز تربیت و آماده عمل باشند. در این راستا، برنامه‌های بازسازی و ایجاد ثبات و صلح، نظارت بر وضعیت نیروها، توسعه آموزش در زمینه صلح و بازسازی و هدایت نیروها توسط مرکز فرماندهی صورت می‌گیرد.

در فصل پنجم، تحلیل‌هایی در مورد واحدهای عملیاتی در زمینه ثبات و بازسازی ارائه شده و به مباحثی نظیر مهارت‌سازی برای این نیروها، رفع نیازشان به سازماندهی سیستماتیک و آموزش آنها به مثابه مهمترین عوامل پرداخته شده است. مطابق رهنمود نویسندگان در این فصل، نیروهای احتیاط باید همواره آمادگی لازم را برای تغییر از وضعیت احتیاط به فعال داشته باشند. همچنین نیروهای پلیس، واحدهای مهندسی و امور بهداشتی باید تحت نظر و مطابق برنامه نیروهای پیروز عمل کنند.

در فصل ششم، تغییر در فرهنگ نظامی بررسی و مطرح شده است. چرا که با توجه به روند تحولات در امور نظامی، تدوین برنامه‌هایی برای تغییر در آموزش نظامیان و نیز نحوه تفکر، عملکرد و فرهنگ نظامی اجتناب‌ناپذیر است. در این راستا، سازمان‌ها و مؤسسات مرتبط با ارتش باید واحدها، درس‌ها و سخنرانی‌های بیشتری داشته باشند و نیز به همکاری میان نظامیان و غیرنظامیان، تدوین برنامه‌های میانجی‌گرانه، روابط رسانه‌ها و گفتگو توجه کافی صورت بگیرد. مریبان در برنامه‌های سازمانی باید به عوامل جامعه‌شناختی، حقوقی، تاریخی و تجربیات عملیات‌های ثبات‌سازی و بازسازی در دیگر نقاط توجه داشته باشند و در دروس دانشگاهی به تدریس آنها اقدام کنند.

در فصل هفتم به فناوری‌هایی که می‌توانند برای مرحله بعد از غلبه بر دشمن به کار آیند اشاره شده و در قالب سه گروه تقسیم‌بندی شده‌اند:

گروه نخست مربوط به فناوری امنیت، نظیر استفاده از سلاح‌های غیرکشنده و وسایل محافظت‌کننده از بدن است.

گروه دوم فناوری‌های زیربنایی نظیر آموزش، برنامه‌ریزی و استفاده از ابزارهایی برای جلب همکاری و تحریک مساعی با مردم است. گروه سوم نیز فناوری‌های مربوط به انسان نظیر استفاده از مترجمان زبان خارجی را شامل می‌شود.

در این فصل، ضمن بررسی این سه دسته فناوری، تأثیر استفاده از آنها در دوران ثبات‌سازی و بازسازی پس از پیروزی بر دشمن مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. بر این اساس، با استفاده از فناوری امنیتی می‌توان بدون داشتن تلفات جانی، شورش‌های احتمالی را مهار کرد و از تحریک بیشتر مردم جلوگیری نمود. با استفاده از تکنولوژی زیربنایی می‌توان همکاری و ارتباطات را با مردم و گروه متخصصان بیشتر کرد و از طریق آموزش، زمینه‌های ثبات و نیز بازسازی تأسیسات زیربنایی را فراهم نمود. کاربست فناوری گروه سوم نیز ضمن تسهیل در برقراری ارتباط و فهم مشترک و متقابل، اطمینان و اعتماد دو طرفه برای فهم بیشتر مقاصد طرفین را به وجود می‌آورد.

در فصل هشتم، ضمن ارزیابی و توجه مجدد به سطوح گوناگون همکاری میان سازمان‌های مختلف، به امنیت روانی جامعه توجه بیشتری صورت گرفته و توصیه شده که مناسب‌تر است کسانی که عهده‌دار امور بازسازی و ایجاد ثبات می‌شوند از غیرنظامیان انتخاب شوند و نظامیان نیز در صورت امکان از یونیفورم نظامی خود استفاده نکنند تا اولاً به لحاظ روانی، مردم تحت تأثیر ترس و هراس نباشند و ثانیاً زمینه کافی برای همکاری‌های بیشتر فراهم شود.

در فصل نهم نیز به نقش نیروهای حامی آمریکا و اعضای اتحاد و ائتلاف با آمریکا در عملیات‌های نظامی و به ویژه متحدان این کشور در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی اشاره شده است. همچنین نقش نیروهای حافظ صلح بین‌المللی سازمان ملل متحد نیز بررسی و به این امر توجه شده که ایالات متحده باید از طریق هماهنگی لازم، از این نیروها برای پیشبرد اهداف خود استفاده بهینه‌ای نماید و نقشی درخور توجه به آنها اعطا کند تا از هزینه‌های این کشور و دغدغه‌هایش کاسته شود.

در بخش نتیجه‌گیری، نویسندگان به این نکته پرداخته‌اند که آنچه در عملیات‌های گذشته به عنوان تجربه اندوخته شده حاکی از اهمیت بالای ایجاد اتحاد و ائتلاف برای بازسازی و ثبات سازی است. ایالات متحده، در این راستا ضمن تقویت نهاد‌های مربوطه باید از کمک و همکاری دیگران نیز بهره گیرد؛ چرا که انجام عملیات ثبات‌سازی و بازسازی به تنهایی برای آمریکا هزینه گزافی را در برخواهد داشت. علاوه بر آن حرکت یکجانبه آمریکا موجب خواهد شد تا بدون توجه به نظرات و ملاحظات کشورهای دیگر اقدام کند و این موجب ایجاد شکاف می‌شود. آمریکا بارها بر قدرت بسیار بالای نظامی خود تأکید کرده اما باید توجه داشت که پیروزی در صلح به همان اندازه مهم است که پیروزی در جنگ. بنابراین، برخورداری از راهبرد مناسب برای بعد از جنگ یکی از الزامات اصلی عملیات آمریکا در مناطقی چون خاورمیانه است.

ب. نقد و بررسی کتاب

مهمترین مشکل آمریکایی‌ها در عراق عدم شناخت از ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی و خلق و خوی عمومی مردم و جامعه این کشور است. اطلاعات اندک از تعصبات عربی و اسلامی و ویژگی‌های فرهنگی عراق، موجب رفتارهایی تحریک‌آمیز از سوی ایالات متحده شده است. بی‌توجهی به جایگاه مساجد در شهرهای سنی و شیعه‌نشین و عدم درک دقیق از نقش علمای سنی و شیعه در آن کشور از جمله این موارد است.

نیروهای آمریکایی در مقابله با خراب‌کاری‌هایی که در روند حفظ ثبات و بازسازی صورت می‌گیرد نیز موفق نبوده‌اند. یکی از اهداف اصلی گروه‌های مسلح مخالف، انجام عملیات بمب‌گذاری در تأسیسات زیربنایی عراق و به طور خاص خطوط انتقال نفت، گاز و بنزین است. اختلال در خطوط انتقال نفت، گاز، بنزین و برق از یک سو مانع از رسیدن سوخت لازم به نیروگاه‌های مولد انرژی می‌شود و از سوی دیگر با توجه به وضعیت اقلیمی خاص عراق که دارای گرمای شدید و طولانی مدتی است؛ قطع آب و برق بر میزان نارضایتی مردم می‌افزاید. همچنین حمله به خطوط انتقال نفت موجب کاهش صادرات و در نتیجه کاهش سطح درآمد دولت و بروز مشکلات شدید مالی و اقتصادی شده و این امر به نارضایتی و

بی‌کفایت جلوه دادن دولت و نیروهای آمریکایی در ایجاد ثبات، رفاه، آرامش و بازسازی عراق منجر می‌شود. سیکل زنجیره‌ای چنین مشکلاتی باعث می‌شود که مردم، آمریکایی‌ها را عامل اصلی مشکلات خود بدانند و به مخالفت و جنگ شهری با آنها اقدام و در نتیجه از پیروزی و تسلط کامل آمریکا بر اوضاع جلوگیری کنند. علاوه بر عملیات‌های خرابکارانه، وجود تعداد کثیری از بیکاران بر حجم مشکلات افزوده است؛ چرا که با سقوط صدام تعداد زیادی از کارمندان و نظامیان به علت نبود برنامه مناسب برای ادامه روند قبلی، از کار کردن معاف شدند و این بیکاری و عدم دریافت حقوق، آنها را به عوامل بالقوه تهدید امنیت تبدیل کرد.

ارتش عراق هنگام حمله به کویت یکی از بزرگترین ارتش‌های جهان به حساب می‌آمد. اگر چه این ارتش پس از شکست در جنگ خلیج فارس و هنگام رویارویی با حمله مارس ۲۰۰۳ آمریکا از حجم، بزرگی و توانمندی سابق برخوردار نبود؛ اما همان زمان نیز بخش عظیمی از نیروهای فعال عراق را اعضای ارتش، گارد ریاست جمهوری، فداییان صدام، شبه نظامیان حزب بعث و مأموران سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی تشکیل می‌دادند. آمریکایی‌ها به محض اشغال عراق اعلام کردند که ارتش و نیروهای مسلح و حتی وزارت دفاع عراق منحل شده است. این تصمیم نه تنها پیدایش یک خلاء بزرگ نظامی - امنیتی را به همراه داشت، بلکه موجب بی‌توجهی و نادیده گرفتن مهارت‌های نظامی آنها شد. انحلال ارتش و حزب بعث در حالی هزاران نظامی را از منبع درآمدی مطمئن برای خانواده‌شان محروم کرد که تمامی آنها به فنون نظامی آشنا و اغلب از تجربیات مداوم جنگی نظیر جنگ عراق علیه ایران، جنگ کویت، درگیری‌های داخلی و حمله ۲۰۰۳ آمریکا برخوردار بودند. بیکاری، مسلح بودن اغلب آنها و آشنایی‌شان با فنون و مهارت‌های نظامی، زمینه را برای پیوستن آنها به گروه‌های مسلح مخالف فراهم کرد و در نتیجه زمینه لازم برای بی‌ثباتی، بی‌نظمی و در نهایت تأخیر در تثبیت و بازسازی به وجود آمد. در اثر این بی‌نظمی‌ها محیط مساعدی برای حضور تروریست‌ها فراهم شد به گونه‌ای که گروه‌هایی نظیر القاعده، عراق را عرصه جهاد علیه آمریکا اعلام کردند. در واقع حملات آمریکا به عراق که بدون ارزیابی‌های کامل و دقیق صورت گرفت؛ فرصتی را برای گروه‌های تروریستی فراهم کرد تا کشور جدیدی را به عنوان مرکز عملیات خود انتخاب

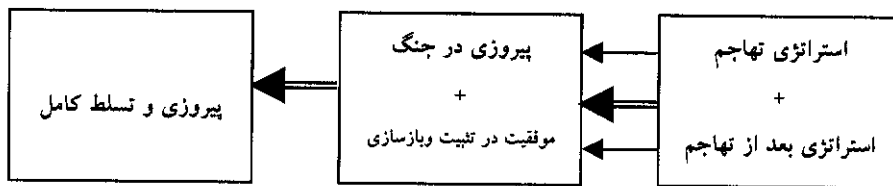
کنند. فرصتی که پس از تغییر رژیم طالبان در افغانستان دست‌یابی به آن از جمله دغدغه‌های اصلی اعضای القاعده بود.

در این کتاب، ضمن توجه مناسب به ناکارآمدی‌های نیروهای ایالات متحده و اشتباهاتی که در فرآیند بعد از اشغال مرتکب شدند؛ این موضوع مورد توجه قرار گرفته که عدم وجود استراتژی در ایجاد صلح، ثبات، امنیت و جلوگیری از بی‌نظمی نه تنها موجب مخدوش جلوه دادن پیروزی کامل آمریکا شده، بلکه هزینه‌های بسیار زیادی را نیز به لحاظ جانی و مالی متوجه آن کشور کرده است. به رغم ویژگی‌های مثبتی که کتاب از آن بهره می‌برد، توجه به امور اجتماعی و فرهنگی کشور عراق از جمله موضوعات مهمی است که کتاب آن را نادیده گرفته است. در این راستا، استفاده کافی از فرهنگ‌شناسان، تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان به نیروهای آمریکایی کمک می‌کند تا با شناخت خصوصیات روحی، روانی و فرهنگی مردم بهتر بتوانند نسبت به جذب آنها اقدام کنند. از موارد دیگری که می‌توانست مورد توجه مؤلفان کتاب قرار گیرد، استفاده از روش‌های تبلیغاتی و عملیات روانی بعد از اشغال است. اگر چه این عملیات روانی پیش از اشغال و برای تضعیف روحیه دشمن و ایجاد زمینه پیروزی به خوبی صورت می‌گیرد ولی بعد از پیروزی نیز اشغالگران می‌بایست برای کمک به ثبات‌سازی و بازسازی و با توجه به فرهنگ خاص جوامع از این عملیات استفاده کنند.

نتیجه‌گیری

برای دست‌یابی به پیروزی قاطع و کامل، برخورداری از راهبرد مناسب برای ایجاد نظم و ثبات و همچنین بازسازی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در کنار استراتژی نظامی برای شکست دشمن، باید استراتژی تثبیت و بازسازی نیز ارائه شود؛ چرا که این دو مکمل یکدیگر به شمار می‌روند. عدم وجود برنامه مناسب بعد از موفقیت نظامی، موجب سردرگمی، بی‌نظمی و بی‌ثباتی در کشور تحت اشغال شده و هزینه‌های بالایی را برای دولت پیروز دربردارد. همچنین، هرگونه تأخیر در ایجاد امنیت و بازسازی موجب مخالفت گسترده مردمی و در مواقعی بروز جنگ‌های داخلی علیه اشغالگران می‌شود و در نتیجه پیروزی و تسلط را کم‌رنگ و آن را با موفقیت اندکی توأم می‌نماید. بنابراین انجام موفقیت‌آمیز عملیات‌های

بازسازی و ایجاد ثبات و امنیت، به پیروزی کامل و تسلط بی‌چون و چرای دولت پیروز کمک بسیاری خواهد نمود.



* نمودار پیروزی و تسلط کامل در جنگ *

مجید عباسی اشلمی

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی